

بخدمت خود رسد خالفت او نشاند و کمالان شمارا ستمها دانند و این
شما باطل گنند و دینی در میان آرد و هرگز ندیده باشید پس حضرت
فرمود از وی باز سست و گشت تو در جوانی و اگر بدست می آید ترا این سخن
تو را هر بود هرگز به پیش تو نیامدنی کسی طلب داد تا ترا فصل
آورد و ما فرزند خود می کشیم و بر ما از مکه بود و بر ما از مکه سپرد
و در دیگر احتیاط کردم و اثر شقی بر شکم من لغز خود ای برادر
عاقبتی این لشکره حال و حقیقت او من بود شیخ عاقبتی گشت
به آن خدای بی اختیار و هیچ خدای نیست که از تو حق است
اما جواب سواها را من با تو فرمود که سوال کن عاقبتی گشت
ای پسر عبدالمطلب علم از چه زیاده می شود گفت از علم گشت
زیاده می شود از بهیبت گشت از هر دو مرتبه بر آن گشت بیکی بعد از دیگری
نافع است یا نه گفت تو به لنگه را گنجد و حسنا ت سبانت
را نیست گرداند و بند چرخه حاله جوئی یاد خدای کند حق
خود عاقل در حاله منتهی او را یاد کند گفت این چه گونه باشد
فرمود که حق غرضش از فرموده که بعینه و صلال من است هرگز و بند
روان جمع کنم و در خوف بروی جمع نکردم اگر در دنیا از من این
بود در آخره از من تو سان باشد و آن تو س و ایم بروی مانند
و اگر در دنیا از من تو سان باشد و آن تو س و ایم بروی مانند
آنچه از من این بود و هرگز نقصان ندیده است و عاقبتی گشت

ای پسر عبدالمطلب دعوتی می گفتم به ندیدی آن خدای
بصبح شکر نماند آرد و به آنکه بر لالت و غیری کا فر شوی و نب پرتی
را تزل گنید و ایان آرد و هیچ وقت نماز گزارید و زکوة مال نپسندید
تا حق غرضش از شما را پال کرد آید و مال شما مال آرد و روزی ما را
بدراید و اگر استنطاق داشته باشید حج گزارید و خدا را خایه
کنید و ایان بروی و بیعت و دوزخ و بهشت آرد گفت
ای پسر عبدالمطلب اگر من چنین کنم چرا چه باشد فرمود که ترا
بهشت جای دید بود گفت ای پسر عبدالمطلب با اینها دنیا و
بود که من فراموش عیشتی دوست میدارم فرمود که آری نصر
و یکن هر بار از پس شیخ عاقبتی مسلمان شد و باز کردید این عا
دینی اند عتقا روایه کند که صلیم روزی بیرون رفت تا حضرة
رسالة صلوات الله و سلامه علیه طلب داد و او را با تو امر
رضای با زیادت و گشت هرگز که ما جای بودی خواهرش گشت
چهره هرگز که نیافت ای پسر ای پسر و سایر انداخته بود و بهر
طریق او بر رفت ای پسر ای پسر و چون توقف میکرد ای پسر
بی ایستاد تا خانه رسیدیم هر گز کتاب ندهد الله رسد
گفته که در روایت حکایت شیخ صدر اختلاف بسیار کرده اند
در صحیح بخاری در باب معراج نقل از مالک بن صعصعه رسید
حضرة رساله صلوات الله و سلامه علیه فرمود که من در حقیقت